

نقش سرمایه فرهنگی امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران

(صفحات ۶۱ تا ۸۰)

DOR:20.1001.1.17358663.1399.15.4.3.0

نوع مقاله: پژوهشی

مجید استوار^۱

پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۱

دریافت: ۹۹/۰۹/۱۴

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از آن وقایع تاریخی بزرگ است که با نام و منش امام خمینی (ره) پیوند خورده و بدون شناخت آن نمی‌توان همه‌ی ابعاد این انقلاب را واکاوی کرد. برای بسیاری از ناظران و پژوهشگران انقلاب، این پرسش وجود دارد که چگونه شخصیتی سالخورده توانست در باور مردم ایران این چنین نفوذ یابد و با ویژگی‌های منحصر به فرد، اذهان ایرانیان را متحول سازد؟ این مقاله با هدف درک ابعاد نفوذ فراگیر امام (ره) در اذهان ایرانیان، نیازمند شناخت دقیق مختصات فکری و ابعاد سرمایه فرهنگی وی می‌باشد. بدین منظور این نوشتار با بهره‌گیری از تئوری سرمایه‌ی فرهنگی «پیر بوردیو» و کاربست روش جامعه‌شناسی پدیدارشناسی، نشان می‌دهد ویژگی‌های زبانی و فرهنگی امام (ره) از یکسو و مختصات میدان سیاسی ایران از سوی دیگر، در شکل‌گیری مشروعیت فراگیر امام (ره) نزد مردم و گروه‌های سیاسی نقش به‌سزایی در انقلاب اسلامی داشت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که امام (ره) با کاربرد عناصر اسلامی - شیعی در مقابل سیاست‌های تجددگرایانه رژیم پهلوی، نسبت به بسیج سیاسی ایرانیان در حمایت از باورها و ایده‌های انقلاب آفرین مبادرت کردند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، سرمایه‌ی فرهنگی، عاشورا، شهادت.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد رشته دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. (نویسنده مسئول) ostovar@iaurasht.ac.ir

۱- بیان مسأله

تاریخ هر سرزمین کهن با رهبرانی بزرگ گره خورده است که در برهه‌ای از زمان، سرنوشت ملک و ملت را با تحولی بزرگ روبه‌رو کرده‌اند. انقلاب ۱۳۵۷ در ایران یکی از آن وقایع تاریخی بزرگ است که با نام و منش امام خمینی (ره) پیوند خورده و بدون شناخت آن نمی‌توان همه‌ی ابعاد این انقلاب را واکاوی کرد. برای بسیاری از ناظران و پژوهشگران انقلاب این پرسش وجود دارد که چگونه شخصیتی سالخورده توانست در باور مردم ایران نفوذ یابد و از چه ویژگی‌هایی برخوردار بودند که توانستند ذهن ایرانیان را متحول سازند؟ واکاوی ابعاد این نفوذ فراگیر نیازمند شناخت دقیق قدرت نفوذ عناصر اسلام شیعی بر ذهنیت ایرانیان از یکسو و درک ابعاد نمادین رهبری امام (ره) از سوی دیگر است.

اسلام شیعی سال‌ها در این سرزمین حضور و بروزی برجسته داشته است و روحانیان به‌عنوان حاملان مشروع آن در زندگی روزمره‌ی مردم، بازیگر اصلی آن بودند، اما در همه‌ی این برهه‌های تاریخی، انقلابی شکل نگرفت. بنابراین درک شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بیش از همه به کیفیت ابعاد شخصیتی رهبر انقلاب و همچنین شناخت بازتولید نمادهای اسلامی در میدان سیاسی ایران وابسته است که اذهان ایرانیان را به‌طور فراگیر دگرگون ساخت.

بدین منظور این پژوهش با طرح سرمایه‌ی فرهنگی، نحوه‌ی تأثیرگذاری رهبر انقلاب را بر اذهان جامعه‌ی ایرانی موردسنجش قرار می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد امام (ره) با اتکاء بر ویژگی‌های شخصیتی منحصربه‌فرد و واجد سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، نمادین و فرهنگی، از قدرتی تاریخی و فرازمینی برخوردار شدند و مردم ایران تحت تأثیر ابعاد نمادین آن به‌طور همه‌جانبه از آرمان‌های انقلابی و سیاسی ایشان حمایت کردند.

۲- ادبیات پژوهش

۱-۲- ادبیات تجربی

انقلاب اسلامی به‌مانند بسیاری از انقلاب‌های بزرگ دیگر، از بازتاب‌های اجتماعی و سیاسی وسیعی برخوردار بوده است و با گذشت بیش از چهار دهه از آن، ابعاد تأثیرگذاری این واقعه همچنان از سوی پژوهشگران تاریخ معاصر ایران موردبررسی قرار می‌گیرد.

«تدا اسکاچپول» در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» تلاش می‌کند ریشه‌های فکری و فرهنگی انقلاب ایران را تحلیل نماید. وی در برخی از نظرات پیشین خود بازنگری کرده و به امکانات اجتماعی وقوع انقلاب ایران از جمله نقش بازار و شبکه‌ها و نمادهای ارتباطی میان روحانیان شیعه و غیرروحانیان (نظیر مساجد و مراسم مذهبی) می‌پردازد. اسکاچپول هم‌چنین بر نقش سمبل‌های اخلاقی و اشکالی از ارتباطات اجتماعی در تقویت و تداوم مقاومت علیه شاه و علل بروز انقلاب ایران تأکید می‌کند. (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۱)

«لیلی عشقی» در کتاب «زمانی غیر زمان‌ها (امام، شیعه و ایران)» (۱۳۷۹)، معتقد بودند انقلاب ایران انقلابی است که زمین را به ملکوت متصل ساخت و امام خمینی (ره) واسطه‌ی این پیوند نمادین قرار گرفتند و به لحاظ تاریخی، شایسته‌ترین فرد در هدایت جامعه ایران بودند.

محمود سریع القلم در کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عصر پهلوی» (۱۳۹۷)، علت سقوط رژیم پهلوی را در اقتدارگرایی فردی شاه جستجو می‌کند و تمرکز همه‌ی امور کشور بر مصالح و دیدگاه‌های یک نفر را به‌عنوان نقطه‌ی کانونی فروپاشی رژیم در سال ۱۳۵۷ معرفی می‌کند.

منصور معدل در کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب» (۱۳۸۲)، از منظر ایدئولوژی و نقش اسلام شیعی، پدیده‌ی انقلاب را بررسی کرده و معتقد است بحران انقلابی زمانی آغاز شد که نارضایتی اجتماعی در قالب گفتمان شیعی در مقابل گفتمان ملی‌گرای سلطنتی موفق شد با طرح دوگانه سازی‌ها، نبردی ایدئولوژیک را برای رویارویی مخالفان با رژیم پهلوی فراهم نماید.

آصف بیات در کتاب «سیاست‌های خیابانی: جنبش تهری در استان در ایران» (۱۳۹۱)، به آثار نوسازی دهه‌ی ۵۰ و مبارزه‌ی حاشیه‌نشینان و تهری در استان شهری در شکل‌گیری انقلاب اسلامی متمرکز می‌شود.

امیر نیک‌پی در کتاب «مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون» (۱۳۹۹)، دین‌داری ایدئولوژیک روشنفکران انقلاب ساز را در مسیر سکولارسازی مضامین و عناصر اسلام شیعی ارزیابی کرده و آثار آن را بر ساختارهای دین‌داری سنتی بسیار عمیق می‌داند. افشین متین در کتاب «هم شرقی، هم غربی: تاریخ روشنفکری مدرنیته ایرانی»

(۱۳۹۹)، با تمرکز بر بررسی تاریخ روشنفکری ایرانی، به نقش روشنفکران و عناصر اسلام شیعه و عملکرد رژیم پهلوی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌پردازد. مهران کامروا در کتاب «انقلاب ایران: ریشه‌های ناآرامی و شورش» (۱۳۹۸)، با بررسی چرایی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با ترکیب نظریه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و سیاسی به بررسی فروپاشی ساختار دولت و ویژگی جامعه و ترفندهای مخالفان می‌پردازد. از نظر نویسنده، روحانیان دارای هژمونی اجتماعی، فرهنگی و منابع بسیج اجتماعی بودند و در غیاب این ویژگی‌ها در گروه‌های مبارز رقیب و اشتباهات شاه، توانستند بر رژیم پهلوی فائق آیند. این نویسنده علی‌رغم تأکید بر ابعاد جامعه‌شناختی انقلاب، تأثیرات متقابل کنشگران و میدان سیاسی ایران و بر ساخت ذهنیت نمادین را در دهه ۵۰ ش مورد بررسی قرار نداده است.

مجموعه‌ی این پژوهش‌ها و دیگر آثار مرتبط با واقعه‌ی انقلاب، تاکنون نتوانسته‌اند نقش نمادین امام خمینی (ره) و خصلت‌های کم‌نظیر وی را در پیروزی انقلاب ایران به تصویر بکشند و این پژوهش در نظر دارد با بهره‌گیری از مفهوم سرمایه فرهنگی، ابعاد نمادین شخصیت امام (ره) و تأثیرگذاری ایشان را بر میدان سیاسی دهه‌ی ۵۰ شمسی واکاوی نماید.

۲-۲- ادبیات نظری

یکی از تحولات جامعه‌شناسی در قرن بیستم توجه به ابعاد نمادین زندگی اجتماعی و سیاسی و رابطه‌ی میان ذهنیت^۱ و عینیت^۲ بوده است. بر این اساس پاره‌ای از جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند با فراتر رفتن از دوگانه انگاری‌های این دو مفهوم کانونی، فاصله‌ی میان ذهن و عین را کم کرده و با بهره‌گیری از دستگاه مفاهیمی متفاوتی، نقش افراد را درون ساختارها واکاوی کنند.

از این رو بررسی ابعاد نمادین زندگی سیاسی و اجتماعی مورد توجه «پیر بوردیو» جامعه‌شناس فرانسوی قرار گرفت. وی در اواخر قرن بیستم با انتشار کتاب زبان و قدرت نمادین^۳ تلاش کرد که نظام معنایی و نمادین را با تبحر خلاقانه‌ای در چارچوب تلفیق

¹ Subjectivity

² Objectivity

³ Language & Symbolic Power

ذهنیت و عینیت فرمول‌بندی کند. پیش‌ازاین نیز وی با طرح نظریه‌ی پراتیک تلاش کرده بود تمامی نظام‌های معنایی را در چارچوب این نظریه تبیین نماید. سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین در کنار خصلت‌های تعیین‌کننده‌ی نقش کنشگران در میدان‌های مختلف می‌باشد. (نقیب زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۴-۲۸۲)

بوردیو معتقد است، خصلت‌ها^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شناخت خوی و رفتارهای ماندگار افراد شبیه مفاهیم قدیمی‌ای است که پیش از او توسط هگل^۲، هوسرل^۳ و موس^۴ به‌کاررفته بود و بوردیو با فراتر رفتن از فلسفه و به‌کارگیری مفهوم عامل^۵ در جامعه‌شناسی، ایده‌ای جدید در مقابل مکانیسم‌های موجود اجتماعی ساخت. به‌واقع خصلت‌ها هم‌ساخت یافته و هم‌ساخت دهنده‌ی اعمال در میدان‌های اجتماعی، هنری، ورزشی و سیاسی هستند و به آن‌ها شکل می‌دهند. عملکرد افراد درون میدان‌ها براساس خصلت‌ها به عمل مبادرت می‌کنند و به‌واقع عملکرد افراد است که سلوک افراد و جهان اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. (Bourdieu and Wacquant, 1992: 121-139)

خصلت‌ها کلیه‌ی شئون زندگی اجتماعی و سیاسی را در برمی‌گیرد. به همین سبب بوردیو معتقد است که خصلت‌ها به‌مانند یک ساختار عمل می‌کند و هم‌ساخت یافته است و هم‌ساخت بخش. خصلت‌های افراد به میزان بهره‌مندی افراد از موقعیت‌ها و سرمایه‌هاست^۶. سرمایه به چهار گونه‌ی اقتصادی (دارایی مالی)، اجتماعی (نفوذ در گروه‌ها و طبقات اجتماعی)، فرهنگی (کالاها و تولیدات فرهنگی و اختصاصی) و نمادین (صفات اختصاصی افراد) تقسیم می‌شود. بهره‌مندی میزانی از این سرمایه‌ها و ذهنیت‌های متفاوت افراد، تعیین‌کننده‌ی جایگاه کنشگران در میدان‌های^۷ مختلف است. همه‌ی کنش‌های اجتماعی، هنری و اجتماعی تحت تأثیر سرمایه‌ها و خصلت‌های درونی شده‌ی افراد می‌باشند و انسان‌ها از این طریق ادراک، داوری و در زیست اجتماعی عمل می‌کنند. خصلت‌ها بسیار پیچیده بر عمل انسان اثر می‌گذارند، هم قالب‌های ناخودآگاه و

¹ Habitus

² Hegel's ethos

³ Husserl's Habitualitat

⁴ Mauss's hexis

⁵ agent

⁶ Capital

⁷ Field (Champ در زبان فرانسه)

هم قالب‌های خودآگاه درون خصلت‌ها نهفته است و در میدان عمل خود را نشان می‌دهد. از نظر بوردیو، کشمکش دائمی میان اشغال‌کنندگان جایگاه‌ها امری بدیهی و تاریخی است و میان خصلت‌ها و میدان‌ها رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار می‌باشد. ذهنیت‌ها به لحاظ درونی الهام‌بخش عمل کششگران و میدان‌ها به لحاظ بیرونی سازمان دهنده‌ی کنش‌های افراد است. (واکووانت، ۱۳۸۳: ۳۳۷-۳۳۵)

بنابراین افراد و کششگران هر عرصه‌ای براساس خصلت و عملکرد در میدان‌های مختلف و به میزان بهره‌مندی از سرمایه‌ها، از کالای نمادینی برای عرضه به مخاطبان برخوردار می‌شوند و حتی می‌توانند ذهنیت مخاطبان را به تسخیر خود درآورند. در این میان وجود سرمایه فرهنگی سبب می‌شود که افراد با اتکاء بر آن از نفوذ کلام و مشروعیت برخوردار گردند و سخن و عمل مالکان این سرمایه، از سوی مخاطبان پذیرفته شود. بر مبنای نظریه‌ی مطرح‌شده، چارچوب نظری این پژوهش بدین صورت است که در میانه‌ی سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی فراگیر شد امام خمینی (ره) با اتکاء بر خصلت‌ها و سرمایه‌های درونی شده، از مشروعیتی فراگیر برخوردار شدند و با تسخیر اذهان مردم، رهبری بلامنازع جامعه‌ی ایران را کسب کردند.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و در چارچوب روش جامعه‌شناسی پدیدارشناسی، به صورت نظری به تبیین خصلت‌ها و سرمایه‌های امام خمینی (ره) می‌پردازد و با بهره‌گیری از نظریه‌ی جامعه‌شناس فرانسوی «پیر بوردیو»، تلاش می‌کند با ارائه‌ی شواهد و مستندات تاریخی نشان دهد که چگونه امام خمینی (ره) با اتکاء بر سرمایه فرهنگی و خصلت‌های شخصی موفق شدند رژیم پهلوی را با بحران و فروپاشی روبرو سازند. جامعه‌شناسی پدیدار شناختی، توصیف و تبیین ساختار و جهت‌گیری‌های کلی ذهن را مورد توجه قرار می‌دهد و ویژگی‌های عینی جامعه را نیز بر مبنای ذهنی کلی استوار کرده و نیت مندی افراد را در عملکرد آنان مؤثر می‌داند. بنابراین از آنجا که سامان بخشی جهان عملاً به دست انسان‌ها انجام می‌گیرد، شناخت ابعاد ذهنی و عملکرد انسان‌ها در کانون توجه روش پدیدارشناسی قرار می‌گیرد. (ریتزر، ۱۳۸۶: ۳۲۹-۳۲۵) در ادامه به خصلت‌ها و سرمایه‌های درونی شده‌ی امام می‌پردازیم.

۴- تحلیل تجربی

خصلت و سرمایه‌های امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) از ابتدا به‌عنوان فردی خودساخته و شجاع با هرگونه انحراف حکومت پهلوی از اسلام، مواضع خود را بیان می‌کردند. پس از سقوط رضاشاه، کتاب «کشف‌الاسرار» را در دفاع از شکل‌گیری حکومت اسلامی و ضرورت قیام علیه حکومت ظالم تألیف کردند (کامروا، ۱۳۹۸: ۱۳۸) و به‌عنوان یک روحانی از سرمایه فرهنگی در جامعه‌ی ایران برخوردار بودند و بعد از آنکه به جایگاه مرجع تقلید ارتقاء یافتند سرمایه‌ی اجتماعی و مادی و نمادین نیز بر سرمایه‌ی پیشین اضافه شد.

به سبب نفوذ تاریخی مذهب شیعه در زندگی روزمره‌ی ایرانیان، روحانیان از بیشترین سرمایه فرهنگی نزد مردم برخوردارند و شخصیت‌ها و مفاهیم اسلامی نظیر امام علی (ع)، امام حسین (ع)، عاشورا و کربلا از جمله نمادهای شیعه محسوب می‌شوند که در جامعه‌ی ایرانی نهادینه شده و هر ساله این نمادها در زندگی مردم در قالب آیین‌ها و مراسم‌های نمادین تکریم و روحانیان به لحاظ تاریخی بخشی جدایی‌ناپذیر از این نمادهای شیعی محسوب می‌گردند. بنابراین امام خمینی (ره) از ابتدای دهه‌ی ۴۰ شمسی به‌عنوان یک مرجع و رهبری عالی دینی از سرمایه‌های لازم برای کنشگری فعالانه برخوردار بودند و با ویژگی شخصیتی باصلابت و چهره‌ای نافذ، قدرت نفوذ در میان توده‌ها را در خود نهفته داشتند. پس از آغاز نهضت انقلابی نیز به‌طور مداوم بدون تفرعن و با زبانی ساده و قابل فهم برای توده‌ها سخن می‌گفتند و در بحبوحه‌ی انقلاب با تصمیمی قاطع برنامه‌ی خود را مبنی بر برکناری شاه و سلطنت دنبال کردند. تبعید امام خمینی (ره) از ایران توسط شاه و مظلومیتی که حول وی و خانواده‌ی ایشان شکل گرفت، نشانی از ستم رژیم پهلوی و شاه بر این روحانی بانفوذ تلقی می‌شد و بیش‌ازپیش بر محبوبیت او می‌افزود. نوسازی‌های غرب‌گرایانه‌ی رژیم پهلوی طی دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ فاصله‌ی پیش آمده میان حکومت و توده‌های به حاشیه رانده شده از یکسو و تحول فکری و بنیادین جامعه‌ی ایرانی از سوی دیگر، زمینه‌های لازم را برای اعتراض‌های سراسری در کشور فراهم کرد. فاصله‌ی ذهنی و زبانی جامعه نیز با دولت مستقر به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش بود. زبان جامعه‌ی مدنی ایران سال‌ها تحت تأثیر گفتمان مذهبی و گروه‌های مذهبی قرار داشت و تبلور این تسلط زبانی را می‌توان در نام‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ادبیات، شعرها و

نمادها در تاریخ ایران پیدا کرد. در واقع در مقایسه با دولت مستقر، چهره‌ها و گروه‌های مذهبی، امکان سلطه زبانی بر جامعه‌ی مدنی ایران را در انحصار خود داشتند. (حسن پور و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۰) امام خمینی (ره) با هوشمندی این فاصله‌ی زبانی میان حکومت و جامعه را درک می‌کرد و می‌گفتند:

«من زبان مردم را می‌فهمم و نهادهای جامعه را می‌شناسم. با زبان مردم صحبت

می‌کنم و از نهان آن‌ها سخن می‌گویم». (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۲۶۹)

وجود سادگی و بی‌آلایشی کلام امام در کنار وجود سرمایه‌ی اجتماعی و اقتصادی مرجعیت دینی و همچنین برخورداری از دانش تخصصی و سرمایه فرهنگی و نمادین، سبب می‌شد سخنان و خواسته‌های ایشان در بازار سیاست ایران با استقبال بسیاری روبرو شود. این نفوذ فراگیر می‌توانست در بزنگاه‌های سیاسی و اجتماعی نقش آفرینی ماندگار و تاریخ‌سازی ایجاد کند. اگر شاه تلاش می‌کرد که با تأکید بر باستان‌گرایی و غرب و تغییر تاریخ هجری و برگزاری آیین‌ها و جشن‌های باستانی پیشااسلامی، نمادهای مشروع و بانفوذ ایجاد کند، در مقابل، امام (ره) با اتکاء به همسویی تاریخی میان جهان نمادین ایران و اسلام شیعی، بدیلی منحصر به فرد برای بی‌اثر کردن اقدامات شاه تدارک دیدند و با تأکید بر عناصر نمادین اسلام شیعه، تمامی نمادسازی‌های شاه را با ابهام روبه‌رو ساختند و بر ویرانه‌های رژیم پهلوی بنایی جدید از اسلام سیاسی بنیاد نهادند.

مختصات میدان سیاسی دهه‌ی ۵۰

جامعه‌ی ایران طی دهه‌ی ۵۰، تحولات عمیقی را پشت سر گذاشت، تجربه‌ی مدرنیزاسیون سریع رژیم پهلوی و افزایش درآمدهای نفتی در سال‌های نخستین این دهه از یکسو و تأثیر بر ارزش‌های خصوصی مردم نظیر مذهب، سبک زندگی، الگوهای خانوادگی و افکار سنتی از سوی دیگر، دگرگونی فرهنگی ایرانیان را سرعت بخشید. انقلاب سفید و انجام اصلاحات ارضی، تاروپود ساختار اجتماعی کشور را با رشدی سریع دگرگون ساخت. سیاست سریع غربی‌سازی شاه مورد پذیرش گروه‌های اجتماعی سنتی نبود و واکنش منفی این گروه‌ها و روحانیان را در برداشت. از این رو میدان سیاسی ایران را با تعارض‌ها و تناقض‌های عمیق و سرگشتگی و بی‌هویتی روبرو ساخت. نارضایتی‌های روحی و روانی و احساس انزجار نسبت به مدرنیسم پدید آمده در این دهه،

زمینه‌ی لازم را برای جذب این افراد به مخالفین و مراکز سنتی یعنی روحانیان و اماکن مذهبی فراهم می‌کرد. (کامروا، ۱۳۹۸: ۱۷۳-۱۶۲) اما جذب گروه‌های فرودست و شهرنشین جامعه به روحانیان و مذهبی‌ها به‌سادگی امکان‌پذیر نبود و حتی گروه‌های سیاسی مبارز مسلحانه علیه رژیم پهلوی نیز در اقلیت بودند. «فرهاد خسرو خاور» در خصوص ویژگی‌های میدان سیاسی دهه‌ی ۵۰ معتقد است:

«سکوتی گسترده همه‌جا را فراگرفته بود، ترس از ارگان‌های سرکوبگر، به‌ویژه ساواک درونی شده بود. در واقع، سکوت تحمیلی ادعایی توسط ساواک که حتی در فضای درونی خانواده نیز گسترش یافته بود، تا اندازه‌ای با همکاری جامعه نیز شکل گرفته بود، جامعه‌ای که میل به مصرف‌گرایی و حیف‌ومیل کردن درآمدهای نفتی داشت، و امر سیاسی را با امر اقتصادی و آزادی را باز بودن اقتصادی حکومت مبادله کرده بود. به‌غیر از یک بخش بسیار کوچک جوانان شهری طبقه متوسط که رادیکال شد و به‌راحتی توسط حکومت سرکوب شد، بقیه‌ی جامعه تحت تأثیر درآمدهای نفتی و رؤیاهای افسارگسیخته به سر می‌برد. اکثر مطلق اقشار شهری علیه حکومت سلطنتی بسیج نمی‌شدند، زیرا این حکومت مشارکت آن‌ها را در بهره بردن از درآمدهای نفتی فراهم کرده بود. تا زمانی که این رؤیا اعتبار دارد، اکثریت در کنار قدرت قرار می‌گیرد که می‌تواند بدون هیچ مشکلی اقلیت مبارز را سرکوب کند.» (نیک‌پی، ۱۳۹۹: ۱۲۲-۱۲۱)

بنابراین به نظر می‌رسد آن بزنگاهی که سبب تحول بنیادی اذهان ایرانیان و تقابل آن‌ها با رژیم پهلوی شد را می‌بایست در جای دیگری جستجو کرد و آن میدان فکری روشنفکران نمادساز است. روشنفکران نمادساز ایرانی در برساخت میدان سیاسی انقلابی نقشی بی‌بدیل داشتند. «جلال آل احمد» با طرح غرب‌زدگی و حمله به روشنفکران غرب‌گرا، رجوع به سنت و اسلام شیعی را تنها راه نجات ایرانیان از وابستگی و عقب‌ماندگی دانسته و روحانیان را به‌عنوان مشروع‌ترین حاملان سنت‌گرایی و مبارزه با غرب معرفی کردند. از نگاه وی مستمسک مذهب، زبان، اسلام و سنت در برابر غرب عناصری هویت‌ساز محسوب می‌شوند. (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۶۴-۱۶۳)

علی شریعتی نیز یکی دیگر از این روشنفکران ایرانی بودند که میدان سیاسی دهه‌ی ۵۰ و کثیری از جوانان را با برساخت مفاهیمی جدید متحول ساختند. وی تز بازگشت به خویشتن اسلامی را به‌عنوان ایدئولوژی رهایی‌بخش برای ایرانیان ضروری

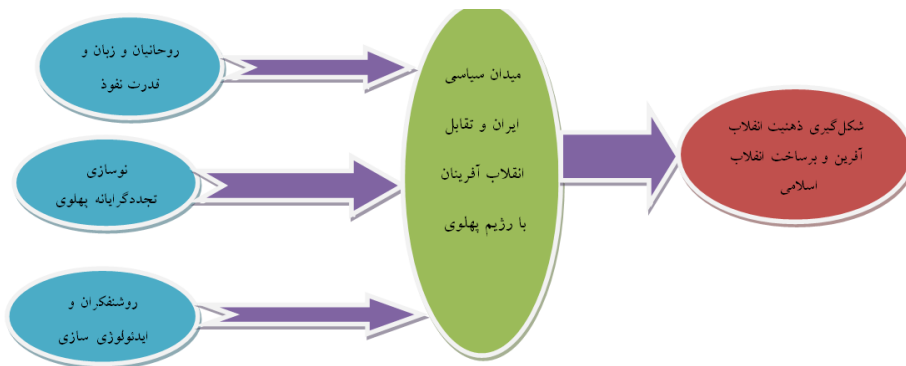
می دانستند. (شریعتی، ۱۳۷۵: ۷۱) وی در مقابل جنبه‌های باستان‌گرایانه رژیم پهلوی می‌گویند:

«ما یک خویشان باستانی داریم، مال دوره هخامنشی، دوره ساسانی، دوره اشکانی و دوره پیش از آن‌ها، آیا به آن‌ها برگردیم؟... آن خویشان خویش کهن است، خویشان قدیمی است، خویشنی که در تاریخ ثبت شده است، خویشنی است که فاصله‌ی طولانی قرن‌ها پیوند ما را با آن‌ها گسسته است... ملت ما آن خویشان را به‌عنوان خویشان خودش حس نمی‌کند، و قهرمانان، شخصیت‌ها، نبوغ‌ها و افتخارات و اساطیر آن دوره در میان مردم ما حیات و حرکت و تپش ندارند، قیچی تمدن اسلامی آمده و بین خویشان پیش از اسلام و پس از اسلام ما فاصله‌ای انداخته است که خویشان پیش از اسلام ما فقط به‌وسیله دانشمندان و متخصصین در موزه‌ها و کتابخانه‌ها قابل رؤیت و مطالعه است، توده ما هیچ از آن‌ها یادش نیست... خلاصه این بازگشت به خویشان تاریخی که می‌گوییم... آن خویشان است که زنده است. آن خویشان خویش باستانی که براساس استخوان‌های پوسیده مبتنی است نیست... تکیه ما به همین خویشان فرهنگی اسلامی‌مان است و بازگشت به همین خویشان را باید شعار خود کنیم.» (شریعتی، ۱۳۷۷: ۳۱-۲۹)

شریعتی با بهره‌گیری از زبانی نمادین و طرح‌نامه‌ای برانگیزاننده‌ای همچون امام حسین (ع)، ابوذر، زینب، سلمان به‌عنوان الگوهای مبارزه، میدان سیاسی ایران را بیش‌ازپیش عاشورایی ساختند. وی با تأکید بر مفهوم «شهادت حسینی»، مسیر مبارزه‌ی انقلابی را علیه رژیم پهلوی هموار می‌کند و در نتیجه، با برساخت انقلابی مفاهیم اسلام شیعی، آن‌ها را به نمادهایی مسلط در اذهان ایرانیان و به‌صورت ابزارهای مبارزه‌ی ایدئولوژیک در اختیار بخشی از نسل‌های جوان ایرانی قرار می‌دهد.

سرخوردگی توده‌های رهاشده از غرب و نوسازی‌های پهلوی از یک‌سو و ایدئولوژی‌سازی‌های نمادین روشنفکرانی نظیر شریعتی از سوی دیگر، میدان سیاسی دهه‌ی ۵۰ را به میدان سیاسی مبارزه‌ی حق علیه باطل تبدیل کرد و جهان نمادین اسلام شیعی را در مقابل جهان نمادین پهلوی قرار داد. به‌طور کلی نمادسازی‌های روشنفکرانی نظیر آل احمد و شریعتی از اسلام شیعی در مقابل غرب‌گرایی رژیم پهلوی، نخست

غرب‌ستیزی را تقویت کرد و دوم سبب شکل‌گیری ذهنیت جدیدی برای مبارزه با محوریت روحانیان شیعی با وجود کثرت گروه‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی شد. شکل زیر مختصات میدان سیاسی دهه‌ی ۵۰ را نشان می‌دهد.



اقدامات نمادگرایانه‌ی امام خمینی (ره) در برساخت انقلاب

پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه، ساختار حوزه و زیست روحانیان با اقدامات اصلاحی آیت‌الله‌العظمی بروجردی دستخوش تغییر شد و با اعزام روحانیان مبلغ به مناطق مختلف کشور، حضور آنان در زندگی روزمره‌ی مردم سیر صعودی پیدا کرد. پس از فوت این مرجع دینی و طرح نام امام خمینی (ره) به‌عنوان مرجع تقلید و اعتراض‌های ایشان به اعمال غرب‌گرایانه‌ی شاه در ابتدای دهه‌ی ۴۰، در کنار ظهور نسل جوان روحانیان، اسلام سیاسی فرصت بروز و نفوذ پیدا کرد. (مطهری، ۱۳۹۷) «آیت‌الله خامنه‌ای» یکی از این روحانیان جوان در دهه‌ی ۴۰ با ترجمه‌ی کتاب سید قطب و نگارش مقدمه‌ای بر آن می‌نویسد:

«تردید نکنیم که بلای بزرگ قرن، برای ما، ملت اسلام، بلای خودباختگی است. خودباختگی و هضم شخصیت در برابر غول تمدن غرب... در چشم‌انداز زندگی این محکومین، همه‌چیز رنگ مغرب گرفت، اصالت‌ها همه افول کرد و تصنع و تقلید از همه سو جایگزین آن شد... ملتی که ده‌ها قرن پیشینه‌ی تاریخی و نزدیک هزار سال اولویت علمی و مدنی داشت، خود را بی‌کس و بی‌چیز و تهیدست یافت و سراسیمه به

دریوزگی بیگانه رفت... اکنون هر چه می‌نگریم چشمگیرتر از جلوه‌های مدنیت غرب در آفاق جامعه خود چیزی نمی‌یابیم. از صنعت تا هنر و از فلسفه تا ادبیات و از سیستم اجتماعی تا رویه زندگی و تا... آرایش و لباس، همه چیز - به تفاوت - رنگی از بیگانه می‌نماید، بعضی کمتر و برخی بیشتر». (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۱: ۹-۵)

روحانیان جوان حوزه با سویه‌های انتقادی نسبت به غرب نسبت به زبان و گفتمان اعتراضی این مرجع شیعه، علاقه نشان می‌دادند و وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و اعتراض فراگیر امام (ره) نسبت به شاه در تقویت همبستگی این گروه مذهبی بسیار تأثیر برانگیز بود. پس از تبعید امام (ره) در سال ۱۳۴۳ و ظهور روشنفکران نمادساز ایرانی طی دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ در میدان سیاسی ایران و تقویت جنبه‌های ایدئولوژیک عناصر نمادین اسلام شیعه، جامعه‌ی ایرانی بیش‌ازپیش آماده‌ی پذیرش رهبری امام امت برای قیام در برابر یزید زمان یعنی شاه بود. بدین ترتیب با آغاز جنبش انقلابی مردم در سال ۱۳۵۶، امام خمینی (ره) نقشی فعال‌تر را در رهبری جامعه بر عهده گرفتند و با اتصال جامعه به آسمان و ملکوت، جنبه‌های نمادین نهضت انقلابی را تقویت کردند. اقدامات نمادین او در مقابل رژیم پهلوی بر مبنای عناصر زیر تقسیم‌بندی شده بود.

۱. ایده‌ی ولایت فقیه در مقابل فره ایزدی شاه

امام خمینی (ره) بعد از تبعید از ایران، نظریه‌ی حکومت اسلامی و ولایت فقیه را در درس‌های نجف مورد بحث و بررسی قرار دادند و با تدوین ایده‌ی ولایت فقیه، دیگر برای نظام سلطنتی مشروعیتی قائل نبودند و فقها را در دوران غیبت نماینده‌ی امام غایب معرفی کردند. (نیک‌پی، ۱۳۹۹: ۲۱۰-۲۰۹) ایشان در مقابل ایده‌ی فره ایزدی و شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله‌ی رژیم پهلوی گفتند:

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت [علم به قانون و عدالت] باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۰)

بنابراین نظریه‌ی ولایت فقیه، نوآوری منحصر به فردی در فقه شیعه و اسلام سیاسی

بود که امام با طرح آن به لحاظ نظری، خلأ احتمالی برای جایگزینی سلطنت را پر می‌کردند و زمینه‌ی این جایگزینی را برای توده‌ها تسهیل می‌ساختند. تأکید بر مفاهیم کانونی ولایت و عدالت در اسلام و شهادت مظلومانه‌ی امامان معصوم شیعه در مقابل حکومت‌های جور و ستم، بر جنبه‌های نمادین مشروعیت ولایت فقیه می‌افزود و فره ایزدی مربوط به نظام‌های شاهنشاهی را نزد مردم بی‌اعتبار می‌ساخت.

بدین ترتیب شبکه‌های مویرگی روحانیان انقلابی در کشور در مقابل تنوع ایده‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی راست و چپ موفق شدند مفهوم کانونی ولایت فقیه را برای اذهان ایرانیان نهادینه ساخته و جزو سرمایه‌های فرهنگی رهبری جنبش انقلابی ایران قرار دهند. حتی این هژمونی روحانیان در سال ۱۳۵۷ سبب شد که گروه‌های سکولار و چپ به‌منظور بسیج مردم از تاکتیک‌های مذهبی استفاده کنند. (معدل، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

۲. مخالفت با سیاست‌های متجددانه

غرب‌ستیزی و مقابله با هرگونه وابستگی به غرب و شرق از ویژگی‌های درونی شده‌ی شخصیت امام (ره) بود. امام از ابتدای دهه‌ی ۴۰ با طرح سویه‌های سیاسی اعتقادات خود در مقابل اصلاحات شاه، به‌طور علنی علیه طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید موضع‌گیری کردند و طی سخنرانی مهمی علیه کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی آمریکاییان در ایران) و غرب‌گرایی رژیم پهلوی، در سال ۱۳۴۳ دستگیر و تبعید می‌شوند. امام در این دهه بنیان‌های نظری حکومت دینی را طرح کردند و در آذر ۱۳۵۷ فرمودند:

«تمام چارچوب‌های پوسیده و بی‌محتوایی را که در طول این پنجاه سال، مردم را به غرب‌زدگی کشانده است خراب می‌کنیم و حکومتی مبتنی بر عدل و انصاف نسبت به همه اقشار وطن می‌سازیم و از مردم می‌خواهیم تا بر پایه‌های اسلامی خویش تکیه زنند و بر غرب و غرب‌زدگان که موجب نابودی فرهنگ آنان شده است پشت پا زنند. خود را از وابستگی نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هر وسیله که شده است نجات می‌دهیم. (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۱۲۳)

حضور نظامی و مستشاری آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه و ایران، بیش‌ازپیش امام

(ره) را درباره سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی غرب بر کشور نگران کرده بود و بدین سبب استقلال‌خواهی در صدر گفتمان سیاسی امام قرار داشت. این نگرانی و بیزاری از غرب در بسیاری از گروه‌های سیاسی و روشنفکران ایرانی در دهه‌ی ۵۰ به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مشترک آن‌ها در میدان سیاسی ایران، در بسیج سیاسی مردم علیه نمادهای غرب‌گرایانه‌ی رژیم تأثیرگذار بودند. از این‌رو انتشار مجلات فرهنگی و مذهبی نظیر مکتب اسلام و مکتب تشیع از سوی روحانیان حوزه‌ی علمیه‌ی قم در نقد ظواهر و تأسیسات تمدنی غرب، فحشا و فساد یکی از تلاش‌های عناصر غرب‌ستیز در حوزه‌ها به شمار می‌رفتند. علاوه بر انتشار مجله‌های عمومی، مراکز مذهبی و حسینیه‌ها و مساجد در خدمت پخش تولیدات مذهبی گفتمان اسلام سیاسی قرار گرفتند. مضاعف بر آنکه روشنفکران غرب‌ستیز ایرانی با ایدئولوژیک ساختن سنت و برساخت مفاهیمی نمادین بر فراگیری غرب‌ستیزی میان جوانان و تحصیل‌کردگان ایرانی و حتی گروه‌های سیاسی مخالف رژیم پهلوی افزودند و در سال ۱۳۵۷ میزان انقلابی بودن، با معیار آمریکاستیزی و غرب‌ستیزی محک می‌خورد.

بی‌تردید حمله‌ی مردم در تظاهرات خیابانی علیه کازینوها، سینماها و بانک‌ها به‌عنوان نمادهای زیست غربی، یکی از جلوه‌های تأثیر برانگیز غرب‌ستیزی در میان انقلابیون محسوب می‌گردد. علاوه بر آن در چهره‌ی ظاهری و زبان ارتباطی توده‌ها تغییرات شگرفی در شرف تکوین بود. به تدریج زبان‌ها و چهره‌ها مزین به کلام دینی و محاسن شده و مراکز دینی، کثیری از جوانان و مهاجران سرخورده از نوسازی رژیم پهلوی را در خود جای می‌دادند. این تحول نمادین، از تغییر باورها و ذهنیتی خبر می‌دادند که برگرفته از فرهنگ نمادین اسلامی بود و با نمادهای رژیم پهلوی میانه‌ای نداشتند و جهان پیرامون را صرفاً با تصویرسازی‌های روحانیان شیعی و اسلام سیاسی می‌نگریستند.

۳. نمادگرایی شیعی

امام خمینی (ره) از ابتدای آغاز نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با تأکید بر جهان نمادین اسلامی - شیعی و بهره‌گیری از آیین‌های شیعی در مقابل اقدامات سنت ستیزانه و باستان‌گرایی فزاینده‌ی شاه موضع‌گیری می‌کردند. امام در نوروز ۱۳۴۲ به مناسبت شهادت طلبه‌ها توسط رژیم شاه، عزای عمومی اعلام کردند و شاه‌دوستی را مترادف با اهانت به

مقدسات اسلام و محو اسلامیت و غارت‌گری و تجاوز به مراکز علم و دانش معرفی نمودند. (امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۷۸) امام در تبعید نیز هر از چند گاهی در مقابله با نمادگرایی رژیم پهلوی بیانیه می‌دادند و در بهمن ۱۳۴۹ دربارهی نمادها و جشن‌های باستانی رژیم گفتند:

«دستگاه جبار صدها میلیون تومان از سرمایه این مملکت را صرف جشن‌های ننگین می‌کند، جشن تولد این‌وآن، جشن بیست و پنجمین سال سلطنت، جشن تاج‌گذاری و از همه مصیبت‌ها بالاتر جشن منحوس ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که خدا می‌داند چه مصیبت و سیه‌روزی برای مردم و چه وسیلهٔ اخاذی و غارتگری برای عمال استعمار به بار آورده است. بودجهٔ هنگفت و سرسام‌آوری که در این امر مبتذل صرف می‌شود اگر برای سیر کردن شکم‌های گرسنه و تأمین زندگی سیه‌روزها خرج می‌شد، تا اندازه‌ای از مصیبت‌های ما می‌کاست لیکن استفاده‌جویی و خودکامگی نمی‌گذارد که این‌ها به فکر ملت باشند. دستگاه جبار، با پول ملت مسلمان، برای شاهانی که در هر عصر ملت‌ها را در زیر چکمه‌های نظامی خود خرد کرده‌اند، شاهانی که همیشه با مذاهب حقه دشمنی داشتند، شاهانی که دشمن سرسخت اسلام بوده و نامهٔ مبارک حضرت رسول (ص) را پاره کردند، شاهانی که نمونهٔ آنان در عصر حاضر پیش چشم همه است، جشن می‌گیرد و چراغانی می‌کند. دنیا بداند که این جشن‌ها و عیاشی‌ها مربوط به ملت شریف و مسلمان ایران نیست». (امام خمینی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۳۲۶-۳۲۵)

امام با حمله به آیین‌ها و جشن‌های شاهنشاهی و تغییر تاریخ رسمی کشور به تقویم شاهنشاهی، مشروعیت باستانی رژیم را با چالش مواجه ساختند و در عوض بر آیین‌های اسلامی و شیعی و تاریخ هجری تأکید کردند. ایشان در ببحوجهی انقلاب در مصاحبه با «ریچارد کاتم»، نهضت انقلابی را نهضت مذهبی - اسلامی معرفی کرده و قدرت اسلام را قدرتی مافوق قدرت‌های مادی ابرقدرت‌ها و مقابل قدرت فیزیکی تبیین نمودند. امام اذعان کردند که اسطوره‌ها، از مردم تحت ظلم و شکنجه شکل می‌گیرند و با اتکاء بر

قدرت الهی بر اسطوره‌های برساخت رژیم پیروز می‌شویم. او تأکید می‌کرد که قدرت معنوی و الهی بر قدرت نظامی رجحان دارد و قدرت نظامی قدرت قیام ندارد. (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۲۹۰)

بنابراین جهان نمادین اسلامی بیش از جهان نمادین باستانی بر روح و روان ایرانیان اثر گذار می‌باشد و با طرح قدرت معنوی و الهی، هرگونه تقابل قدرت فیزیکی را با مردم بی‌اثر ساختند و با نمادین سازی میدان مبارزه‌ی سیاسی هرگونه اسطوره‌سازی و نمادسازی رژیم پهلوی را از میان می‌بردند.

آنچه این پیروزی را هموار می‌ساخت، ویژگی‌های اخلاقانه‌ی امام (ره) در رهبری بسیج کننده‌ی ملت بود. این ویژگی با توجه به وجود خصلت‌های درونی شده‌ی وی و وجود سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، به امام قدرتی فراتر از قدرت فیزیکی می‌بخشیدند که ابعاد نمادین آن، مردم را مسحور خودساخته و بی‌چون و چرا به اطاعت وامی‌داشتند. این روایت جامعه‌شناسانه از قدرت امام در کنار ذهنیت نمادین ایرانیان سبب شکل‌گیری میدان سیاسی نمادینی شد که در آن اتکاء به ملکوت و آسمان از هر قدرت فیزیکی کارا تر عمل می‌کرد تا آنجا که «لیلی عشقی» نویسنده‌ی فرانسوی معتقد بودند که انقلاب ایران انقلابی بود که در ملکوت شکل گرفته است. (عشقی، ۱۳۷۹: ۷۵) در چنین فضای نمادینی، امام با اتکاء بر این قدرت فراگیر، صاحب سلطه و مشروعیتی نمادین نزد جامعه‌ی ایرانی شدند که به‌مانند یک منجی بزرگ در قرن بیستم ظهور و بروز یافتند.

۵- نتیجه‌گیری

پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیش از همه عوامل جامعه‌شناختی که در آن دخیل بود، به ویژگی‌های فرهنگی و نمادین رهبری آن یعنی امام خمینی (ره) بازمی‌گردند. امام به‌واسطه وجود خصلت‌های منحصر به فردی نظیر ذکاوت، شجاعت و صلابت در میدان سیاسی انقلابی سال ۱۳۵۷ در مرکز اعتراض سراسری علیه رژیم پهلوی قرار گرفتند. سرمایه فرهنگی امام و اسلام شیعه در کنار این خصلت‌های درونی شده به وی قدرتی فراگیر بخشیده بودند که در مقابل، قدرت فیزیکی رژیم پهلوی تاب ایستادگی در برابر آن را نداشتند. میدان سیاسی نیز به‌واسطه‌ی نمادسازی‌ها و ایدئولوژی‌ی پردازشی‌های روشنفکران و روحانیان، جنبه‌های نمادین به خود گرفته بود و اذهان جامعه‌ی ایرانی را

متحول ساختند. اتکاء به ملکوت و آسمان و بهره‌گیری از نمادهای کربلا، عاشورا، امام حسین (ع) و شهادت حسینی، جهت‌گیری‌های اذهان ایرانیان را بدون چون‌وچرا در اختیار امام (ره) قرار دادند.

در جریان انقلاب ما شاهد این نمادپردازی‌ها بودیم. بسیاری از شعارها، دیوارنوشته‌ها، پوسترها و سخنرانی‌ها از مضامین نمادین برای پیشبرد انقلاب استفاده می‌کردند و ایرانیان سرخورده از نوسازی غرب، مأمنی آرامش‌بخش خود را در اسلام سیاسی و این نمادپردازی‌ها می‌یافتند.

بنابراین با توجه به خصلت‌های درونی شده‌ی شاه نظیر وابستگی به غرب و از کار افتادن ماشین سرکوب ارکان رژیم، در کنار مجموعه‌ای از هوشمندی‌های ذهنی و عملی امام و عملکرد مبارزین انقلابی در میدان سیاسی، رژیم شاه در مقابل این نمادپردازی‌های عینیت یافته نتوانست مقاومت کند و به‌سان برف زمستانی مقابل تابش آفتاب انقلاب ذوب شد.

منابع

- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره‌ی اول، شماره‌ی مسلسل ۱۹، صص ۱۴۱-۱۱۹.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷)، کارنامه سه‌ساله، تهران، رواق، چاپ سوم.
- بیات، آصف (۱۳۹۱)، سیاست‌های خیابانی: (جنبش تهی‌دستان در ایران)، ترجمه‌ی اسدالله نبوی، تهران، پردیس دانش، چاپ اول.
- حسن‌پور، علی، مدملیل، احسان، گراوند، ایوب (۱۳۹۳)، «انقلاب اسلامی، روحانیت و روشنفکری مبارزه: ای فرهنگی برای تصرف جامعه مدنی در ایران»، فصلنامه‌ی علمی مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره‌ی ۲۲، صص ۱۴۹-۱۱۷.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی (۱۳۵۱)، در سید قطب، ادعاینامه‌ی علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام، ترجمه‌ی آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و سید هادی خامنه‌ای، مشهد، توس، چاپ دوم.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، جلد ۱.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، جلد ۲.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، جلد ۵.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۸۵)، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۶)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ دوازدهم.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۷)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی، تهران، گاندی، چاپ اول.
- شریعتی، علی (۱۳۷۵)، اسلام‌شناسی (مجموعه آثار ۱۶)، تهران، قلم، چاپ سوم.
- شریعتی، علی (۱۳۷۷)، بازگشت (مجموعه آثار ۴)، تهران، الهام، چاپ ششم.

- عشقی، لیلی (۱۳۷۹)، زمانی غیر زمان‌ها (امام، شیعه و انقلاب)، ترجمه‌ی احمد نقیب‌زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- کامروا، مهران (۱۳۹۸)، انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش، ترجمه‌ی مصطفی مهر آیین، تهران، کرگدن، چاپ دوم.
- متین، افشین (۱۳۹۹)، هم شرقی، هم غربی: تاریخ روشنفکری مدرنیته ایرانی، ترجمه‌ی حسن فشارکی، تهران، شیرازه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی»، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، صدرا، چاپ اول.
- معدل منصور (۱۳۸۲)، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب، ترجمه‌ی محمد سالار کسرای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- نقیب‌زاده، احمد و استوار، مجید (۱۳۹۱)، «بورديو و قدرت نمادین»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۴۲، شماره‌ی ۲، صص ۲۹۴-۲۷۹.
- نیک‌پی، امیر (۱۳۹۹)، مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون: ریشه‌های انقلابی به نام دین، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول.
- واکووانت، لویک جی. دی (۱۳۸۳)، «پیر بورديو» متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، راب استونز، ترجمه‌ی مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، صص ۳۲۵-۳۴۸.
- Bourdieu, Pierre & Walquant, loicj.d. (1992). An invitation to reflexive Sociology, The University of Chicago Press.
- Bourdieu, Pierre (2005). Language and Symbolic Power, Translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London, Polity Press.

